

برخورد به اپوزیسیون ناسیونالیست کرد

قطعنامه اول رفیق مهتدی حمایت رسمی از، نیروهای جبهه بورژوا - ناسیونالیست کردستان عراق "بویژه اتحادیه میهنی" را در دستور قرار میدهد. مطابق نظر ایشان ما میبایست با بالا گرفتن جنبش توده‌ای در کردستان عراق برای این جریان‌ها نامه بنویسیم، "مواضع خودمان" را برای آنها شرح بدهیم، اعلام حمایت و همبستگی و همدردی کنیم و تلاش کنیم بین اینها بیشترین دوستان را برای حال و آینده پیدا کنیم. من در نوشته‌ام به این انتقاد کردم. در نوشته اخیرش رفیق مهتدی ظاهراً جواب انتقاد من را داده است. جوابی که گویاتر از خود قطعنامه قبلی تصادفی نبودن و سهوی نبودن این اعلام همبستگی با ملی‌گرایی کرد را آشکار میکند. بگذارید این جواب را بشکافیم.

اول، از خواننده خواسته است که این بند را جدا از متن کل قطعنامه در نظر نگیرد. من هم دقیقاً در نوشته قبلی خود همین را خواسته بودم و به سهم خود سعی کردم نشان بدهم که چگونه بندهای مقدمات خواننده را به استقبال این نتیجه‌گیری میبرد. قطعنامه رفیق مهتدی با تفکیک فازها، با اخطار در مورد لکه‌دار نشدن مبارزه توده‌ها و غیره مقدمات این نتیجه‌گیری آشکارا ناسیونالیستی را فراهم میکند. بند همبستگی با اپوزیسیون ملی کرد در عراق محور قطعنامه اول و حکمی است که کل مقدمات قطعنامه برای توجیه آن سرهم‌بندی شده است. نکات مورد بحث رفیق مهتدی در مقدمات قطعنامه تماماً در جهت در بردن این اپوزیسیون از زیر تیغ انتقاد در رابطه با ائتلاف آن با آمریکا در فاز اول و جلب احترام به این اپوزیسیون به بهانه مبارزه حق طلبانه توده‌هاست. اگر کسی واقعا بخواهد خصلت ناسیونالیستی عمیق موضع رفیق مهتدی را درک کند دقیقاً باید آن را در متن کل قطعنامه و تلاشهای شبه‌تنویری که در مقدمات آن برای موجه جلوه دادن اعلام همبستگی با اپوزیسیون ملی کرد صورت میگیرد مطالعه کند. من هم معتقدم این بند را باید در متن کل قطعنامه فهمید.

دوم، رفیق مهتدی میگوید که نتیجه‌گیری اساسی او در قطعنامه اول در پاراگراف زیر بیان شده است و بندهای مشخص‌تر همه از این پاراگراف استنتاج میشوند:

"سیاست و روش ما در برخورد به این اوضاع بطور خلاصه باید بر هشیاری و مقابله با خطر ناشی از دخالت و عملیات نظامی جمهوری اسلامی علیه نیروهای ما در مرز، حفظ نیروهای خود و تقویت انسجام سیاسی و تشکیلاتی آنها و بالابردن آمادگی برای برخورد با شرایط جدید، حفظ اعتبار کومه‌له و احترام و محبوبیت آن در کردستان عراق، تداعی نشدن با رژیم عراق و ابراز سمپاتی با مردم و مشکلات و مشقات و نیز امیال عادلانه آنها، کمک (درحد امکان) به شکل‌گیری و تقویت جریان‌ها کارگری مستقل، کمک (درحد امکان) به شکل‌گیری جریان‌ها کمونیستی و کارگری مبتنی باشد و در عین حال نباید روابط ما را با دولت مرکزی خصومت‌آمیز کرده و انتقام‌جویی آنها را تحریک نماید و آینده حضور ما در آن منطقه را در صورت تثبیت دولت کنونی عراق بخطر بیاندازد"

این به گفته رفیق مهتدی "رئوس خط مشی ما" است که بندهای بعدی، و از جمله اعلام همبستگی با اپوزیسیون ملی، از آن ناشی میشود. هرچه نگاه میکنیم این "خط مشی" عمومی چیزی جز "مواظب خودمان باشیم ضربه نخوریم و کلاهمان با کسی توی هم نرود" نیست. فرض کنیم این ایرادی نداشته باشد، اعلام همبستگی مربوطه چگونه از این حرفها استنتاج میشود. از تقویت جنبش مستقل کارگری؟ خیر. از آنتاگونیزه نکردن دولت عراق؟ خیر. درست حدس زده‌اید، از "حفظ اعتبار کومه‌له و احترام و محبوبیت آن در کردستان عراق" و "تداعی نشدن با رژیم عراق و ابراز سمپاتی با مردم و مشکلات و مشقات و امیال عادلانه آنها". صاف و ساده از نظر رفیق مهتدی کسی که در این اوضاع با اپوزیسیون ملی کردستان عراق اعلام همبستگی

نکنند اولاً، با رژیم عراق تداعی میشود و ثانیاً، محبوبیت و احترام خود را در کردستان عراق (که معاون مجهولی است برای همان اپوزیسیون ملی و سران آن) از دست میدهد. درست همین دو اتهام را در نوشته هایش دارد بما میزند و پشت این اتهامات درست همین تبیین از رابطه توده‌ها و اپوزیسیون ملی خوابیده است.

با شروع تحولات کردستان رفیق مهتدی طی نامه‌ای خواستار "یک موضع سیاسی فعال" از جانب دفتر سیاسی شد و جالب است که در نامه خود به ما کنایه میزند که "مگر آنکه حفظ نیروهای خود را کافی بدانید". با توجه به فضای غرولند طیف ناسیونالیست در حزب در همان دوره، از قبیل نقل قول از فلان فعال اتحادیه میهنی که گفته "شما کجا هستید؟" و یا فلان عضو حزب که گفته "من خجالت میکشم در محافل کرد بگویم عضو حزب هستم" و غیره، از پیش معنی عملی این موضع سیاسی فعال مورد درخواست ایشان برای ما روشن بود. از ما میخواستند که با بحث نظم نوین جهانی و میلیتاریسم آمریکا و مرزبندی با ناسیونالیسم دو طرف و غیره حزب کمونیست و کومه‌له را از احزاب اپوزیسیون ملی کرد و محافل کرد تحت نفوذ آنها، که "دوستان" محسوب میشوند، منزوی نکنیم. "احترام ما دارد پائین میاید". قطعنامه رفیق مهتدی همین را روی کاغذ آورده و رسماً بنام جنبش مردم کردستان خواهان تحکیم رابطه کومه‌له با این جریانات میشود. "جنبش توده‌ها را لکه دار نکنید" یعنی همین. "فضای رادیو را عوض کنید" یعنی همین. "با عراق تداعی نشویم" یعنی همین. "دو فاز" یعنی همین. در همین خط مشی عمومی مورد اشاره رفیق مهتدی و نتایج کنکرت تر آن در بندهای قطعنامه روشن است که چگونه ناسیونالیسم کرد قیم توده‌ها و دروازه ورود ما به قلب آنها محسوب میشود. معلوم است که اعلام همبستگی مورد درخواست رفیق مهتدی اعلام یک همبستگی سیاسی است و نه تکه پاره کردن تعارفات متداول. انتظار طبیعی رفیق مهتدی اینست که شرح دادن "مواضع خودمان" برای آنها دوستی آنها را با ما محکم کند. این مواضع چه چیز جز نوشتن جنبش توده‌ها بیای آنها و اعلام وفاداری به آنها در جدالهای اجتماعی و سیاسی جاری کردستان میتواند باشد؟

در برابر انتقاد ما به این اعلام همبستگی سیاسی با ملی‌گرایی کرد در شرایط وقوع تحولاتی که خود رفیق تاکید دارد یک انقلاب در جامعه کردستان است، رفیق مهتدی پشت ملاحظات روزمره و قدیمی کومه‌له در ارتباط با نیروهای محلی پنهان میشود. سوال را کلاً به اینصورت عوض میکند: "اجازه می‌خواهم بگویم چرا برقراری اینگونه ارتباطها برای تداوم و پیشبرد فعالیت ما در آنجا ضروری است و چه عللی آن را ایجاب میکنند". اما سوال که این نیست. جواب این سوال را که هرکس ده روز پیش‌مرگ کومه‌له باشد میداند و سالهاست همه دارند برای بقیه توضیح میدهند. انگار کسی به نفس تماس با نیروهای اپوزیسیون کرد ایراد گرفته. شما باید این را جواب بدهید که چرا در انقلابی که به تاکید خود شما در کردستان در جریان است و باز به تاکید خود شما کارگر و شوراهایش را به میدان آورده است می‌خواهید نامه همبستگی‌تان را به جریانات بورژوازی ناسیونالیست و در مشت آمریکا بنویسید و دوستانتان را آنجا پیدا کنید. پس آنهه لنین خواندن چه شمری داشت؟ اگر بناست درست هنگامی که مبارزه طبقاتی در کردستان عراق اوج گرفته، بورژوازی و ناسیونالیسم که روی این انقلاب چنگ انداخته‌اند موضوع افشاگری شما نباشند که هیچ تازه مخاطب پیامهای همبستگی شما باشند، چه چیزی از کمونیسم شما بجا مانده؟ بعلاوه، باز هم که مساله به "تداوم و پیشرفت فعالیت ما" برگشت. گویا قرار بود این بند بیانگر یک "موضع فعال سیاسی" در قبال انقلاب مردم عراق باشد.

موضوع انتقاد ما اعلام همبستگی رفیق مهتدی با جریانات اپوزیسیون ملی کرد بوده. رفیق مهتدی ترجیح میدهد موضع ما را اینطور جلوه بدهد که گویا ما مخالف نفس ارتباط با این جریانات و طرفدار مقابله با اینها و متشنج کردن مناسبات با آنها بوده‌ایم. بنابراین از قطعنامه خود وارونه دفاع میکند. بجای اثبات لزوم اعلام همبستگی، در مضار خصومت با اتحادیه میهنی سخن میگوید.

اما با همه اینها توضیحاتی که رفیق مهتدی در پاسخ به سوال ساختگی خود میدهد عذر بدتر از گناه است.

میگوید اولاً، اینها قرار است کاربردستان جامعه کردستان بشوند. "ما چگونه باید رابطه‌مان را با آنها تنظیم

کنیم؟". یادش بخیر، روزی بود که کمونیستها در پاسخ به چنین سوالی اتوماتیک جواب میدادند "موضع ما بستگی به رابطه این دولت جدید با طبقه کارگر و مطالبات کارگری دارد". اما برای رفیق مهتدی نفس کاربست شدن اینها برای تحکیم دوستی با اینها کافی است. و این در حالی است که خود او به دفعات از کارآکتر ضد کارگری و ضد کمونیستی اینها حرف میزند. هنوز مردم و کارگران کردستان یوغ اینها را به گردن نیانداخته، قرار است کومه له به صرف قدرت یابی آتی شان به استقبال شان برود. تقاضا میکنم یک نفر فرق این موضع را با سفر دکتر سنجابی به نوفل لوشاتو توضیح بدهد. تا امروز هیچکس ارتباط کومه له با اپوزیسیون ملی در کردستان عراق را به این شیوه آشکارا فرصت طلبانه توضیح نداده بود که یک روزی اینها حاکم میشوند و بهتر است ما دوست اینها باشیم.

در همین بخش نوشته رفیق مهتدی جمله ای هست که من بعد از ده بار خواندن هنوز معنی آن را درست نمیفهم. میگوید "همه میدانند که آنها، با توجه به روابط گسترده ای که با ایران دارند چه امکاناتی میتوانند داشته باشند". معنی تحت اللفظی این جمله قاعدتا نباید منظور رفیق مهتدی بوده باشد.

در ادامه همین جمله میگوید "و به مراتب مهمتر از آن، چه محدودیتهای و فشارهایی میتوانند روی فعالیت ما قرار دهند. کسی که بخواهد به بقاء و تداوم فعالیت حزب کمونیست در این منطقه فکر کند، ناگزیر است برقراری روابط تفاهم آمیز و یا حداقل غیر تشنج آمیز با این نیروها را مورد ملاحظه قرار دهد". هرچه رفیق مهتدی بیشتر استدلال میکند من از نامه اعلام همبستگی بیشتر بیزار میشوم. از قرار معلوم تمام این اعلام همبستگی از ترس ضدیت اینها با ماست. تا امروز هم ما با اینها روابط تفاهم آمیز داشته ایم و از تشنج اجتناب کرده ایم بدون اینکه در صحنه اجتماعی کنارشان بایستیم. اگر تهدیدی کرده اند که ما خیر نداریم، بگوئید که ما هم در جریان قرار بگیریم. در این حالت لاقبل جواب من این خواهد بود که زیر فشار نباید استقلال سیاسی مان را از دست بدهیم و کسی با زور نمیتواند از ما، آنهم در شرایطی که اینها دارند با طبقه ما در جامعه مقابل قرار میگیرند، پیام همبستگی دریافت کند. شخصا اگر واقعا با این انتخاب مواجه بشوم حاضر نیستم این بها را برای آنچه شما ادامه کاری در آن منطقه مینامید، و در واقع حضور اردوگاهی بخشی از کومه له در خاک عراق است بپردازم. اگر چنین تهدیدی نبوده، چرا جلو جلو کلاه بدست به استقبالشان میروید؟ چرا دیگر خوش خدمتی میکنید؟ مگر همان سلام و علیک تاکنونی چه ایرادی دارد که امروز باید راسا آن را به سطح حمایت سیاسی ارتقاء بدهیم. بهرحال گمان نمیکنم بشود این مواضع را پشت سیاست قدیمی رفع تشنج پنهان کرد و به استناد این سیاست، که مورد انتقاد کسی نیست، یک چنین راست روی در صحنه سیاسی را توجیه کرد.

دلیل دوم از اولی هم بدتر است. میگوید:

"برقراری این ارتباط از این نظر لازم است که... اساس سیاست ما یعنی "کمک به شکل گیری و تقویت جریانات کمونیستی و کارگری، کمک به جریانات کارگری مستقل" بدون آن دچار بیشترین اصطکاک میشود. با کنتر کنتر کردن نمیتوان این واقعیت را مخفی کرد که اتحادیه میهنی در صفوف خود دارای عناصر و کادرهایی است که مایل به داشتن روابط دوستانه با کومه له هستند و "برقراری ارتباط و جلب دوستی آنها در سطوح مختلف" پیشبرد فعالیت ما را از هر دو جنبه فوق تسهیل میکند و یا حداقل از مشکلات اصطکاکهای آن میکاهد، تبلیغات ضد کمونیستی و ضد کومه له را در میان آنها با موانع معینی روبرو میسازد و غیره"

اگر پشت ادامه کاری کومه له نتوان پنهان شد پشت کارگر و کمونیسم در عراق شاید بشود. با این تئوری ها حزب کمونیست تنها جریانی در تاریخ سوسیالیسم خواهد بود که برخوردش به نیروهای سیاسی یک جامعه و یک انقلاب را از چنین ملاحظات پیش پا افتاده و غیرسیاسی ای استنتاج کرده است. بالاخره خود کارگر و

کمونیست عراقی که در اتحادیه میهنی پارتی ندارد چگونه دارد جنبش خود را شکل می‌دهد؟ چرا ما نمیتوانیم در سرنوشت آنها به همین شیوه شریک شویم؟ البته اتحادیه میهنی هم باید تنها سازمان بورژوازی و ناسیونالیستی دنیا باشد که گویا ممکن است، آنهم در این وانفسای آنتی کمونیسم و در شرایطی که کارگر و کمونیست کرد آشکارا در صحنه اجتماعی موی دماغش شده است، بخاطر دوستیهای شخصی افرادش با کادرهای کومه‌له و یا نامه رفیق مهتدی به رهبران دست از تبلیغ ضد کارگری و ضد کمونیستی بکشد. اینها توهمات پوچی است که فقط میشود در کشورهای عقب مانده‌ای که ایت سیاسی آن از دو سه خانواده مشخص تشکیل میشوند و رهبران احزاب چپ و راستش با هم همکلاسی بوده‌اند یا قوم و خویش سببی و نسبی یکدیگر هستند سراغ کرد. مبارزه سیاسی و طبقاتی را که نمیشود با روابط شخصی مهار کرد. اگر اتحادیه میهنی در صحنه اجتماعی روبروی کمونیسم و کارگر است دیگر نامه همبستگی رفیق مهتدی "مانع معینی" در سیاست طبقاتی‌اش بوجود نمی‌آورد. دوستان کومه‌له در اتحادیه میهنی را نمیشود تا سطح یک تئوری شیوه برخورد به احزاب سیاسی ارتقاء داد. مجاهدین خلق هم لابد خیال میکردند در رژیم اسلامی کسانی وجود دارند که خواهان دوستی با آنها هستند و جلوی اصطکاک را میگیرند. آیا من و شمای کارگر و کمونیست این را به عنوان توجیهی برای مجیزگویی‌شان به جمهوری اسلامی از آنها قبول کردیم؟ از همه اینها گذشته، از کی تابحال قبل از کنترا گفتن به کسی باید اول دید از دوستان رفقای ما کسی در بین آنها هست یا خیر؟ گیریم باشد، این چه تغییری در خصلت سیاسی این جریان می‌دهد؟ وقتی نوشته رفیق مهتدی را میخوانیم و پرخاشی که بابت کنترا گفتن به این دوستان به ما میکند، یک چیز بیشتر از هر چیز ثابت میشود. چه کومه‌له دوستی در اتحادیه میهنی داشته باشد و چه نه، آنها دوستانی در بین ما دارند که علیرغم سیاست جهانی‌شان، علیرغم موضع داخلی‌شان در کردستان، میکوشند صدای انتقاد به آنها را در کومه‌له ساکت کنند تا سیاست آنها در جامعه کردستان با "مانع معینی" از جانب کومه‌له روبرو نشود. و بالاخره تذکر بدهم که صحبت سر "برقرار کردن رابطه" با این جریانات نیست. این رابطه فی‌الحال وجود دارد. بحث بر سر موضع راست‌روانه رفیق مهتدی در ارتقاء این رابطه موجود به سطح یک اعلام همبستگی سیاسی در متن یک جنبش توده‌ای است.

دلیل سوم، میگویند نباید لبه تیز حمله را روی اپوزیسیون کرد گذاشت و فقط وقتی و بدرجه ای این کار را کرد که آنها مقابل کارگر و زحمتکش قرار بگیرند. اولاً چرا؟ هیچ استدلالی برای این باید و نباید نمی‌بینیم. ثانیاً، این بحث کهنه تضاد عمده و اصلی و فرعی است که روز خودش در چین درست برای مانور لای مصالح جاری ابداع شده بود و امروز درست در متن مشابهی زنده میشود. ثالثاً، همانطور که حمید تقوایی میگوید، عقربه این تضادها را چه کسی مونیتور میکند و بالاخره راجع به این "درجات و اندازه‌ها" چه کسی فتوا می‌دهد؟ شاید کسی که امروز به زعم شما لبه تیز حمله را روی اینها گذاشته (یعنی خواسته جلوی نامه همبستگی را بگیرد) بنظر خودش اینها را مقابل کارگر و زحمتکش کرد پیدا کرده است. آیا شواهد و فاکت‌های اوضاع کردستان، که رفیق مهتدی دوست دارد در نوشته‌اش این تلقی را بدهد که بیش از هرکس از آنها اطلاع دارد، همین را ثابت نمیکند؟ موضع کمونیستی در قبال ناسیونالیسم و احزاب بورژوازی به فرمول تضاد عمده و لبه تیز و کند احتیاج ندارد. بعنوان کمونیست ما موظفیم حقایق سیاسی جامعه را برای طبقه کارگر روشن کنیم. از جمله اینکه وقتی جنبش توده‌ای اوج میگیرد این جریانات در مقابل آنها قرار میگیرند. هرچه انقلاب همگانی‌تر و اهداف آن غیر سوسیالیستی‌تر باشد، خطر کشیده شدن طبقه کارگر پشت سر احزاب بورژوازی که خود را با این مطالبات و جنبش همگانی تداعی میکنند بیشتر است و وظیفه افشاگرانه کمونیستها برای جدا کردن کارگران از احزاب بورژوازی موکدر میشود.

و بالاخره دلیل چهارم، میگوید:

"ما بهر حال آنجا یک سازمان خارجی هستیم، بنابراین مساله مورد بحث ما به بحث حق تعیین سرنوشت هم مربوط میشود. بعبارت دیگر به نسبتی که مردم کرد بهر دلیل آنها را نمایندگان خود در

قبال مطالبات ملی شان به حساب بیاورند، ما باید بطور عمده از طرق تقویت جریانات سوسیالیستی، رادیکال و دموکراتیک در خود جامعه کردستان وارد عمل شویم، تا اینکه بعنوان طرف مستقیم آنها وارد مقابله شویم. برای روشن شدن مساله وضعیت فلسطین را در نظر بگیرید. علیرغم همه نقدی که ما از سازمان آزادیبخش فلسطین و رهبری آن داریم، اما از آنجا که پذیرش این سازمان بعنوان نماینده مردم فلسطین خود یکی از خواستههای مردم را تشکیل میدهد، لذا این محدودیت خاصی را به بیان شیوه نقد ما تحمیل نمیکند. در مورد کردستان عراق، تا جائیکه من اطلاع دارم، این اتفاق آراء در مورد رهبری وجود ندارد، ولی بهرحال این مساله را هم نمیتوان نادیده گرفت. طبعاً این در اساس موضعگیری و نقد ما از این جریانات تغییری نمیدهد، اما بهرحال ملاحظاتی را ایجاب میکند که البته برای سوسیالیست کرد عراقی نمیتواند و نباید به این شکل مطرح باشد"

یکبار دیگر میگویم. مساله این نیست که بعنوان طرف مستقیم این جریانات "وارد عمل شویم"، بلکه این است که جلوی اعلام همبستگی و "دیپلوماسی تملق" را بگیریم. فرض کنیم مثال فلسطین به این بحث مربوط باشد. کی ما با سازمان آزادیبخش فلسطین اعلام همبستگی کردیم؟ و اعتراض توده‌ای در سرزمینهای اشغالی مدام ادامه داشته است. اما مثال فلسطین تازه مربوط هم نیست. خود رفیق مهتدی میگوید در مورد رهبری جریانات ناسیونالیست در کردستان "اتفاق آراء" وجود ندارد. معنی این جمله دو پهلو اینست که رفیق مهتدی نمیتواند نشان بدهد که این جریانات از طرف توده مردم به عنوان رهبری به رسمیت شناخته شده‌اند. از این گذشته، کی و در کدام مرجع مردم کردستان عراق خواهان برسمیت شناسی این جریانات بعنوان نماینده خود شده‌اند؟ و علاوه و از همه مهمتر، مساله فلسطین، بعنوان مساله فلسطین، اساساً برسر حق تعیین سرنوشت است. در مورد جنبش اخیر در کردستان که اصلاً مساله حق تعیین سرنوشت در حاشیه جدالهای این دوره بود، برای خوشایند جرج بوش اصلاً توسط ناسیونالیست‌ها مطرح نشد، و به تاکید خود رفیق مهتدی جنبش "جنبه" طبقاتی خود را بروز داد. با این مقدمات دیگر تر "به نسبتی که" مردم اینها را در قبال حق تعیین سرنوشت رهبر خود میدانند چرا پیش کشیده میشود؟ نه مساله حق تعیین سرنوشت "عمده" بوده و نه به هیچ نسبتی مردم اینها را رهبر خود اعلام کرده‌اند. از همان روز اول هم کارگران با اینها مقابل قرار گرفته‌اند. باز رفیق مهتدی اصرار دارد سرخود اینها را رهبر مردم قلمداد کند و با عبارت "اتفاق آراء وجود ندارد" عملاً به آنها مشروعیت بدهد. و تازه اگر هم همه مردم اینها را رهبر قبول داشتند، همانطور که مردم ایران خمینی را رهبر قبول داشتند، باز ما باید ملاحظه میکردیم و اگر هم بعنوان یک سازمان خارجی مجبور نبودیم "وارد عمل بشویم"، پامنبری این توهمات را نمیکردیم و به استقبال رهبری و حکومتشان نمیرفتیم. فرق ما با کمونیست کرد عراقی میتوانست در سردی محترمانه روابط ما و کشمکش داغ و رودرروی آنها باشد، نه اعلام همبستگی و توضیح مواضع خودمان و دل خوش کردن به آفرین گفتنهای مخفیانه به کارگر کردستان عراق.

وقتی بالاخره رفیق مهتدی با مترسکی که خودش از ما بعنوان طرفدار "تشنج" و "عمل مستقیم" علیه اپوزیسیون کرد و مخالف هر نوع ارتباط ساخته تعیین تکلیف میکند، تازه برگ برنده خود را هم رو میکند. منصور حکمت از ایشان خواسته است که از اتحادیه میهنی بخواهد نامه ما را بدست کمیته مرکزی کومه‌له برساند. الحق که چه تناقض فاحش و چه ریاکاری عظیمی در این کار منصور حکمت نهفته است! وقتی گردان شوان در اطراف جلبجه ضربه خورد، ما از حزب دمکرات هم خواستیم اگر خبری دارد بما بدهد. کسی آن موقع نه ب فکر اعلام همبستگی با حزب دمکرات افتاد و نه این انتظار ما را با این واقعیت که ما با دموکرات در حال جنگ هستیم در تناقض دید. حال ما با اتحادیه میهنی رابطه متعارف همیشگی را داریم و خواسته‌ایم نامه‌ای از ما برای رهبری کومه‌له ببرد. رفیق مهتدی از این خواست توجیهی برای اعلام همبستگی و حمایت از آنها در تحولات سیاسی و اجتماعی کردستان عراق پیدا کرده. اگر آن روز من میدانستم که بهای این اقدام سلب استقلال سیاسی حزب کمونیست و صدور نامه همبستگی به این جریان است قطعاً این کار را نمیکردم، یا از رفیق دیگری میخواستیم تماس بگیرد. اما واقعا اتحادیه میهنی هم چنین انتظاری نداشته است. این رفیق مهتدی است که دارد قیمت سیاسی نامه‌رسانی را با حزب کمونیست زیاد حساب میکند. نامه‌ای که بهرحال

بدست اتحادیه میهنی داده نشد. رفیق دیگری ممکن بود این خواست معقول را با اتحادیه میهنی مطرح کند بدون اینکه از آن سرمایه‌ای در توجیه راست روی سیاسی برای خودش بسازد. محض اطلاع باید عرض کنم حزب کمونیست خودش از این نامه‌ها برای احزاب مختلف برده و رسانده بدون اینکه شرط حمایت سیاسی روی این خدمات متعارف خود بگذارد. رفیق مهتدی میگوید استفاده از این امکان مستلزم درجه‌ای از تفاهم است. اما دوست گرامی، این درجه تفاهم قبل از نامه همبستگی شما هم وجود داشت.

بهرحال رفیق مهتدی به بهانه مطلوبیت ارتباطات جاری با احزاب درگیر در منطقه که نه تازگی دارد و نه بر کسی پوشیده بوده، و با قلم فرسایی در مورد خواص این ارتباطات برای تشکیلات، اعلام همبستگی سیاسی خود با این جریانات در یک جنبش اجتماعی معین را توجیه میکند. این دو موضوع ربطی به هم ندارند. موضع کسی که مخالف این استقبال شما از رهبری و حکومت این جریانات در کردستان است را نمیتوان به این شیوه کاریکاتور کرد و راست روی سیاسی را با بحث عدم تشنج پوشاند.

ایرج فرزاد در نوشته خود روی نکته بسیار پر اهمیتی انگشت میگذارد. استدلال رفیق مهتدی در بهترین حالت دفاعی از رابطه سنتی و تاکنونی کومه‌له با این جریانات است. حال انقلابی که بنا به تاکید خود رفیق مهتدی در کردستان در جریان بوده است و کارگری که با شوراهایش به میدان آمده است را به تصویر اضافه کنید. اگر حکمی بشود داد اینست که این روابط سنتی باید در پرتو وضعیت اجتماعی جدید و نیروهای جدیدی که به صحنه آمده‌اند مورد تجدید نظر قرار بگیرد. شک دارم کمونیستی شایسته این نام در دنیا پیدا بشود که از این واقعیات لزوم گرم تر شدن رابطه با این جریانات را نتیجه بگیرد. بعنوان دفتر سیاسی ما رسماً از کمیته مرکزی کومه‌له خواستیم در این دوره، ضمن حفظ ارتباطات روزمره به منظور اجتناب از آنتاگونیزه کردن نالازم این جریانات و اجتناب از تقابل و تشنج، فاصله خود را با این جریانات در صحنه سیاسی حفظ کند و مانع تداعی شدن کومه‌له با آنها بشود. این موضع هم عدم تشنج را دربر دارد و هم خرد روزمره‌ای را که رفیق مهتدی بعنوان نماینده انحصاری آن ظاهر میشود را به حساب میآورد، بدون آنکه از نظر سیاسی راست و توهم پراکنانه باشد و رابطه طبقاتی ما با کارگر کردستان عراق را تخریب کند. این فرمول را هم میشد داد و نامه هم به کمک اینها فرستاد و "لبه تیز حمله" را هم هر جا لازم است گذاشت. اما رفیق مهتدی موضع سیاسی دیگری را درست میدانند. جا داشت نظر واقعی خود را در برابر این موضع واقعی ما باز میکرد.

"اردوگاه ما، اردوگاه شما"

رفیق مهتدی انگیزه پلید من در نقد تفاهم سیاسی ایشان با اپوزیسیون ملی کرد را هم کشف کرده. منظورم بحث هوچیگرانه‌ای است که ایشان حول ضمیرهای "شما" و "تان" در قسمتی از نوشته قبلی من براه انداخته است. رفیق مهتدی در بندی بعنوان یک وظیفه حزب گفته بود "داشتن یک سیاست فعال و در عین حال بی سر و صدا و محتاطانه برای کمک به جریانات کارگری و کمونیستی در عراق" و من این پاراگراف را در این رابطه نوشته بودم:

"قید محتاطانه و بی سر و صدا منطقی برای تحریک نکردن دولت عراق آمده. سوالی که برای این جریانات کارگری و کمونیستی، و همینطور من خواننده، پیش میاید اینست که چرا قید محتاطانه و بی سر و صدا در بند مربوط به حمایت از اپوزیسیون کرد نیامده... مگر نه اینست که دولت عراق قبلاً، تا آنجا که تبیین‌های شفاهی دست‌اندرکاران حزب کمونیست گواه مساله است، برای هشدار به شما در مورد نزدیکی به احزاب اپوزیسیون کرد اردوگاهتان را بمباران شیمیایی و غیر شیمیایی کرده... و احتیاط در این مورد یکی از اصول دیپلوماسی کومه‌له است؟"

رفیق مهتدی قسمت اول این پاراگراف را کنده و باقی آن را طوری نقل کرده که انگار این سوالی است که من

دارم از ایشان میکنم و نه کارگر و کمونیست عراقی از ما بعنوان حزب کمونیست. و بعد در فضای جعلی ای که به این ترتیب ساخته من را به این متهم کرده که دارم اولاً، از بار مسئولیت رابطه با این احزاب شانه خالی میکنم و ثانیاً، گناه بمباران‌ها و تلفات آنها را با این "شما" گفتن به گردن ایشان و یا کس دیگری میاندازم که مسئول سیاست برقراری رابطه بوده است. عین همین را رفیق محمد شافعی هم در نوشته‌اش گفته است. ایرج آذین به روشنی این را حالی ایشان کرده است که این کار درستی نیست و از نوشته خود رفیق مهدی جمله‌ای را نقل کرده که در آن به "کمونیستها" بصورت شخص ثالث اشاره شده است.

علت بکار بردن ضمائر "شما" و "تان" در پاراگراف بالا بسادگی اینست که سوال کننده را کارگر و کمونیست عراقی تعریف کرده‌ام و لذا ضمیر درست خطاب او به ما همینهاست. اشکال رفیق مهدی نه ضعف ادبیات فارسی ایشان است و نه غفلت در خواندن اول پاراگراف. اشکال بر سر دلشوره عمیقی است که این رفقا از تنها ماندن در زمینه دفاع از مناسبات موجود با این احزاب و و همینطور دولت عراق حس میکنند و این تازگی ندارد. در دور قبلی مباحثات درون تشکیلاتی، رفیق ابراهیم علیزاده در جلسه کمیته رهبری وقت کومه‌له با مسئولین به تفصیل عین همین اتهام را، آنجا در قبال شانه خالی کردن از مسئولیت جمعی تماس گرفتن با عراق، به من میزد. رفیق مهدی، رفیق علیزاده، رفیق شافعی، بگذارید یکبار هم شده خیالتان را راحت کنم. نه فقط امروز بلکه هرزمان سیاست رسمی کومه‌له در تماس گرفتن با این جریان‌ها تا مقطعی که من عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست بوده‌ام از هرجانبی مورد سوال قرار گرفت و شما توان دفاع از صحت آنها را نداشتید من را هرجا که باشم خبر کنید تا از این سیاست رسمی دفاع کنم. خودتان را آزار ندهید و برای خودتان کابوس نتراشید. باور بفرمائید این سیاستها در مقطعی که اتخاذ شده اشکالی نداشته. من البته مسئولیتی در قبال خوش و بشهای غیر رسمی و "نامه‌های اعلام همبستگی" و "توضیح مواضع خودمان"‌های هیچیک از شما ندارم و یکدانه‌اش را هم تا امروز به من نشان نداده‌اید. مسئولیت، و البته افتخار، هرچه از این نوع کرده‌اید با خود شماست.

در مورد اتهام انداختن مسئولیت تلفات "ناشی از این سیاست" بگردن دیگران، فقط در پاسخ رفیق مهدی میگویم من برای شما متاسفم. شاید قیاس به نفس میکنید چرا که این نه روش من بوده است و نه به مخیله‌ام خطور میکند. من حتی آنجا که تلفات ناشی از نقض دستور تشکیلاتی صریح ما بوده (که سابقه‌اش در اسناد کمیته مرکزی ثبت است) بار مسبب تلفات بودن را روی وجدان کسی نگذاشته‌ام. با اینگونه احکام نه شخصیت سیاسی من بلکه شخصیت سیاسی خودتان را دارید معرفی میکنید. آنچه که حدس میزنید "شاید" من میخواهم در آینده بکنم، کاری است که از قرار از خود شما همین امروز برمیآید. پرت کردن این قبیل اتهامات، آنهم با سفسطه در مورد استفاده کسی از ضمیر "شما" در یک جمله، بنظر من یک سقوط جدی اخلاقی است. جواب کسی که به ناسیونالیسم در نگرش و خط مشی پیشنهادی شما ایراد میگیرد این حرفها نیست.